به نام خداوند متعال

انسان از دیدگاه اسلام

مبحث دوم:

" تبیین برخی از اصول اساسی در رابطه با جایگاه انسان در اسلام"

پیش درآمد بحث:

در مبحث پیش رو هدف آن است تا با استناد به آیات منور و سراسر هدایتگر قرآن کریم، به برخی از عمده ترین اصول اسلامی در رابطه با جایگاه انسان نزد دین متعالی اسلام پرداخته شود تا با کسب معرفت و آگاهی راستین و عمیق در این خصوص، بیش از پیش با ابعاد وجودی و شخصیتی برترین مخلوق الهی آشنا شده و به واسطه ی این نوع معرفت بهتر بتوان هدف از آفرینش نوع انسان و فلسفه ی خلقت برترین آفریده ی خداوندی را تبیین، تشریح، تحلیل و ارزیابی نمود.

چرا که آگاهی از هر موضوعی زمینه ساز کشش و گرایش به آن شده و اگر این شناخت و آگاهی بصورت کامل و همه جانبه صورت پذیرد، دستاورد های معرفتی بسیار مهمی را به همراه خواهد داشت. در آن صورت است که با کسب بینش صحیح در رابطه با فلسفه ی آفرینش انسان، بهتر می توان به وظایف، رسالت و مسئولیت های محوله بر دوش اشرف مخلوقات رهنمون شد و نقش راهبردی او را در جهان هستی تحلیل نمود.

و این آشنایی به انسان می آموزد برای اینکه قدردان بزرگترین نعمت الهی در حق او باشد باید به وظیفه ی انسانی خود عمل نماید و با حرکت در مسیر انسانی و الهی زمینه ی جلب رضایت مخلوق و به تبع آن خالق را فراهم سازد.(من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق).

که در ادامه به برخی از این اصول به شرح ذیل اشاره می شود:

چهارده اصل مهم و اساسی در رابطه با جایگاه انسان نزد دین متعالی اسلام

اصل نخست:

انسان مخلوقی است مرکب از جسم و روح، که پس از مرگ، جسم او متلاشی می شود ولی روح او به حیات خود ادامه می دهد، و مرگ انسان به معنای فنا و نابودی او نیست. از این جهت تا برپایی قیامت، در عالم برزخ زندگی خواهد داشت. قرآن در بیان مراتب آفرینش انسان، آخرین مرحله آن را که با نفخه روح در کالبد وی صورت می پذیرد، با این جمله یاد می کند: «ثم انشاناه خلقا آخر»؛ آنگاه او را موجودی دیگر قرار دادیم.

نیز در آیات متعدد به حیات برزخی انسان اشاره می کند و از آن جمله می فرماید: «و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون»؛ و پیش روی و یا پشت آنان برزخ است تا روزی که برانگیخته می شوند.

اصل دوم:

هر انسانی با فطرت پاک و توحیدی خلق می شود، به طوری که اگر به همین حالت پیش برود و عوامل خارجی او را منحرف نکنند، راه حق را خواهد پیمود. هیچ شخصی از مادر خویش خطاکار، گناهکار زاده نشده است، و پلیدی ها و زشتی ها جنبه عرضی داشته و معلول عوامل بیرونی و اختیاری است. و روحیات ناپسند موروثی نیز به گونه ای نیست که در سایه اراده و خواست انسان تغییر ناپذیر باشد. بنابراین اندیشه گناه ذاتی فرزندان آدم، که در مسیحیت کنونی مطرح است، بی پایه و اساس است. پیامبر رحمت(ص) می فرماید: «ما من مولود الا یولد علی الفطرة »؛ هیچ مولودی نیست مگر اینکه بر فطرت پاک (توحید و یگانه پرستی) به دنیا می آید.

اصل سوم:

انسان موجودی است مختار و انتخاب گر، یعنی در پرتو قوه عقل پس از بررسی جوانب مختلف فعل، انجام یا ترک آن را برمی گزیند. قرآن کریم می فرماید:«انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا»؛ ما راه را به او نشان داده ایم، او یا سپاسگزار است و یا کفران کننده.

نیز می فرماید: «و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر»؛ بگو حق از جانب پروردگارتان نازل گردیده است. پس هرکس می خواهد ایمان آورد و هرکس می خواهد کفر ورزد.

اصل چهارم:

انسان به حکم اینکه از فطرتی سلیم برخوردار است، و دارای قوه عقل است که می تواند خوب را از بد تمیز دهد(حسن و قبح عقلی) و نیز از اختیار و انتخاب گری برخوردار است، موجودی است تربیت پذیر، که راه رشد و تعالی و بازگشت به سوی پروردگار به روی او در همه زمان ها گشوده است، مگر در لحظه ای (لحظه مشاهده مرگ) که دیگر توبه ی وی پذیرفته نیست. از این جهت، دعوت پیامبران شامل همه افراد بشر بوده است، حتی افرادی مانند فرعون، چنانکه در قرآن کریم آمده است: «فقل هل لک الی ان تزکی و اهدیک الی ربک فتخشی»؛ ای موسی به فرعون بگو آیا می خواهی تزکیه شوی و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم، تا خشیت یابی.

بر همین مبنا انسان نباید هیچ وقت از رحمت، لطف و مغفرت الهی مایوس گردد. چنانکه می فرماید: «لا تقنطوا من رحمهٔ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا»؛ از رحمت خدا مایوس نشوید، که او همه گناهان را می آمرزد.

اصل پنجم:

انسان به حکم اینکه از نعمت خرد و موهبت اختیار برخوردار است، موجودی مسئول و موظف است: مسئول در برابر خدا، پیامبران و رهبران الهی، در برابر گوهر انسانی خویش و انسان های دیگر و در برابر جهان و جهانیان. قرآن به مسئولیت بشر در آیات بسیاری تصریح دارد. برای مثال می فرماید: «ایحسب الانسان ان یترک سدی»؛ آیا انسان گمان می کند که به حال خود رها شده است.

و پیامبر مهربانی ها(ص) فرموده است: «الا کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته».

اصل ششم:

هیچ انسانی بر انسان دیگر برتری و رجحان ندارد مگر از طریق کمالات معنوی که از آن برخوردار است. بارزترین ملاک مزیت و برتری نیز تقوا و پرهیزگاری در همه شئون زندگی است. چنانکه می فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم»؛ ای انسان ها ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را دسته ها و قبیله های گوناگون قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامیترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است.

بنابراین ویژگی های نژادی و جغرافیایی و نظایر آن از نظر اسلام مایه برتری طلبی و تفاخر نیست.

اصل هفتم:

ارزش های اخلاقی، که در حقیقت اصول انسانیت بوده و ریشه و منبع فطری دارند، اصولی ثابت و جاودانه اند، و گذشت زمان و تحولات اجتماعی موجب دگرگونی آنها نمی شود.

مثلا وفای به عهد، یا نیکی را با نیکی پاسخ گفتن، امری جاودانه است و تا بشر بوده و خواهد بود، این قانون اخلاقی دگرگون نخواهد شد.

همچنین است حکم به زشتی خیانت و خلف وعده. بنابراین، از دیدگاه و منظر عقل، در زندگی اجتماعی یک رشته اصول وجود دارد که با سرشت انسان درهم آمیخته و ثابت و پایدار می باشد. در کنار این اصول اخلاقی یک رشته آداب و رسوم نیز یافت می شود که تابع اقتضائات زمانی و مکانی بوده و دستخوش تغییر و دگرگونی قرار می گیرد، که ربطی به مبادی و اصول ثابت اخلاقی ندارد. قرآن کریم به برخی از اصول عقلی و ثابت اخلاقی اشاره دارد، چنانکه می فرماید: «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»؛ آیا پاداش احسان، چیزی جز احسان است؟

«ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء والمنکر و البغی»؛ خدا به دادگری و نیکوکاری و کمک به خویشاوندان فرمان می دهد و از پلیدی و زشتی و ستم نهی می کند.

اصل هشتم:

اعمال و رفتارهای انسان، گذشته از این که در سرای دیگر پاداش یا کیفر به همراه خواهد داشت، در این جهان نیز خالی از پیامدها و نتایج خوب و بد نیست. در حقیقت پاره ای از حوادث جهان عکس العمل افعال و رفتار او می باشد، و این حقیقتی است که وحی از آن پرده برداشته و علم بشر نیز تا حدی بدان پی برده است. قرآن کریم در این خصوص می فرماید:

« و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض ولکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون »؛ هرگاه اهل آبادی ها ایمان آورند و پرهیزگار باشند، درهای برکات آسمان و زمین را به روی آن ها می گشاییم، ولی آنان (آیات الهی را) تکذیب کردند، پس ما نیز آن ها را به کیفر اعمالشان رساندیم .

اصل نهم:

پیشرفت و پسرفت امت ها ناشی از عللی است که صرف نظر از برخی عوامل بیرونی، عمدتا ریشه در عقاید و اخلاق و رفتار خود آنان دارد. این اصل با قضا و قدر الهی نیز منافات ندارد، زیرا این قاعده خود از مظاهر تقدیر کلی الهی است. یعنی مشیت و تقدیر کلی الهی بر این تعلق گرفته است که امت ها از طریق عقاید و رفتار خود سرنوشت خود را رقم زنند. مثلا جامعه ای که روابط اجتماعی خود را بر اصل عدالت و دادگری استوار سازد، زندگی نیک و آرامی خواهد داشت، و امتی که روابط اجتماعی خود را بر خلاف آن قرار دهد، سرنوشتی ناگوار در کمین او خواهد بود. این اصل همان است که در اصطلاح قرآن « سنت های الهی » نامیده شده است .

چنانکه قرآن مجید می فرماید: « فلما جاء هم نذیر ما زادهم الا نفورا ، استکبارا فی الارض و مکر السی ء ولا یحیق المکرالسیئ الا باهله فهل ینظرون الا سنهٔ الاولین فلن تجد لسنهٔ الله تبدیلا و لن تجد لسنهٔ الله تحویلا »؛ آنگاه که بیم دهنده ای نزدشان آمد، جز دوری از بیم دهنده آنها را سودی نبخشید، به علت استکبار در زمین و نیرنگ های زشت، نیرنگهای بد جز نیرنگبازان را در بر نمی گیرد. آیا آنان جز سنتی که بر گذشتگان حاکم بود، منتظر چیز دیگری هستند؟! در سنت خدا هیچ تحولی نمی یابی. «و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین و تلک الایام نداولها بین الناس»؛ شماها برترید اگر مؤمن باشید و این روزها را بین مردم دست به دست می گردانیم.

اصل دهم:

تاریخ بشریت آینده ی روشنی دارد. درست است که زندگی بشر غالبا با نابرابری ها و نابسامانی ها همراه بوده است، ولی این وضعیت تا انتها تداوم و استمرار نخواهد داشت، بلکه تاریخ بشر به سوی آینده ای روشن درحرکت است که در آن عدل فراگیر الهی حاکم شده و به تعبیر قرآن کریم صالحان، حاکمان زمین خواهند بود.

و نیز می فرماید: «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم»؛ خداوند به افرادی از شما که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دهند وعده داده است که آنان را در زمین خلافت بخشد، همان گونه که پیشینیان را خلافت بخشیده است.

بنابراین در آینده ی تاریخ و در مبارزه مستمر حق و باطل، پیروزی نهایی از آن حق خواهد بود.

اصل یازدهم:

انسان از دیدگاه قرآن کریم از کرامت و جایگاه رفیع و ویژه ای برخوردار و بهره مند است، تا آنجایی که مسجود فرشتگان مقرب الهی قرار گرفته است.

چنانکه می فرماید: «و لقدکرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا»؛ همانا بنی آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا جای داده و از طیبات روزی دادیم و بر بسیاری از آفریده های خود برتری بخشیدیم.

با توجه به اینکه اساس زندگی انسان را حفظ کرامت و عزت نفس تشکیل می دهد، انجام هر کاری که این موهبت الهی را خدشه دار سازد از نظر اسلام ممنوع است. به تعبیری روشن تر، هر نوع سلطه گری و سلطه پذیری ناروا، اکیدا ممنوع می باشد.

حضرت امام علی(ع) در این خصوص می فرمایند: « ولا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا »؛ بنده دیگری مباش، خداوند تو را آزاد آفریده است.

اصل دوازدهم:

حیات عقلانی انسان از دیدگاه اسلام جایگاه ویژه ای دارد، زیرا برتری و ملاک امتیاز انسان از سایر حیوانات به قوه تفکر و تعقل اوست. از این روی در آیات بسیاری از قرآن کریم، بشر به تفکر، تعقل و اندیشه ورزی دعوت شده است. تا آنجا که پرورش فکر و تفکر در مظاهر خلقت را از ویژگی های خردمندان دانسته است.

چنانکه می فرماید: « الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا »؛ آنان کسانی هستند که خدا را، ایستاده و نشسته و در حالیکه به پهلو خوابیده اند، یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند و می گویند: پروردگارا این جهان را بیهوده نیافریده ای.

بر همین اساس است که قرآن مجید، انسان ها را از پیروی های کورکورانه از گذشتگان منع می کند.

اصل سیزدهم:

آزادی های فردی در قلمرو مسائل دینی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره در اسلام مشروط به این است که با تعالی معنوی او منافات نداشته و نیز مصالح عمومی را خدشه دار نسازد. در حقیقت فلسفه تکلیف در اسلام همین است که می خواهد با موظف کردن انسان، کرامت ذاتی او را حفظ نموده و مصالح عمومی را تامین کند. جلوگیری اسلام از بت پرستی، میگساری، هرزه گی و نظایر آن برای حفظ کرامت و حرمت انسانی است، و از اینجا حکمت قوانین کیفری اسلام نیز روشن می گردد.

قرآن کریم اجرای قانون قصاص را عامل حیات انسان دانسته و می فرماید: « و لکم فی القصاص حیاۀ یا اولی الالباب »؛ ای خردمندان، قصاص حافظ حیات شما است.

اصل چهاردهم:

از نشانه ها و مظاهر مهم آزادی فردی نزد دین مبین اسلام این است که در پذیرش دین اجباری نیست، چنانکه در این باب می فرماید: « لا اکراه فی الدین قدتبین الرشد من الغی »؛ زیرا دین مطلوب در اسلام، ایمان و باور قلبی است و این چیزی نیست که با اجبار در دل انسان جای گیرد، بلکه در گرو حصول یک رشته مقدمات است که مهمترین آنها روشن شدن حق از باطل می باشد. هرگاه این شناخت حاصل شود، در شرایط طبیعی، انسان حق را بر می گزیند و انتخاب می نماید.

گر چه «جهاد» یکی از فرایض مهم اسلامی به شمار می آید، ولی معنای آن اجبار دیگران به پذیرش اسلام نیست، بلکه مقصود از آن برطرف ساختن موانع ابلاغ پیام الهی به گوش جهانیان است تا «تبین رشد» تحقق پذیرد. طبیعی است چنانچه سودا گران زر و زور روی اغراض مادی و شیطانی مانع رسیدن پیام آزادی بخش دین به گوش جان انسان ها گردند، فلسفه نبوت (که همان ارشاد، راهنمایی و هدایت بشر است) ایجاب می کند که جهادگران هرگونه مانع و یا موانع را از سر راه بردارند، تا شرایط ابلاغ پیام حق به افراد بشر فراهم و میسر گردد.

یک قطره از دریا:

" إِنّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمّا شَاكِرًا وَإِمّا كَفُورًا "

ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به او نمودیم حال خواهد (هدایت پذیرد و) شکر (این نعمت) گوید و خواهد (آن نعمت را) کفران کند.

و من الله التوفیق

سیّد علی هاشمی

راههای ارتباط و بیان نظرات، پیشنهادات، انتقادات و طرح سوالات از طریق پیام رسان های سروش، تلگرام و واتساپ با شماره (۰۹۱۲۷۴۰۳۴۰۸)